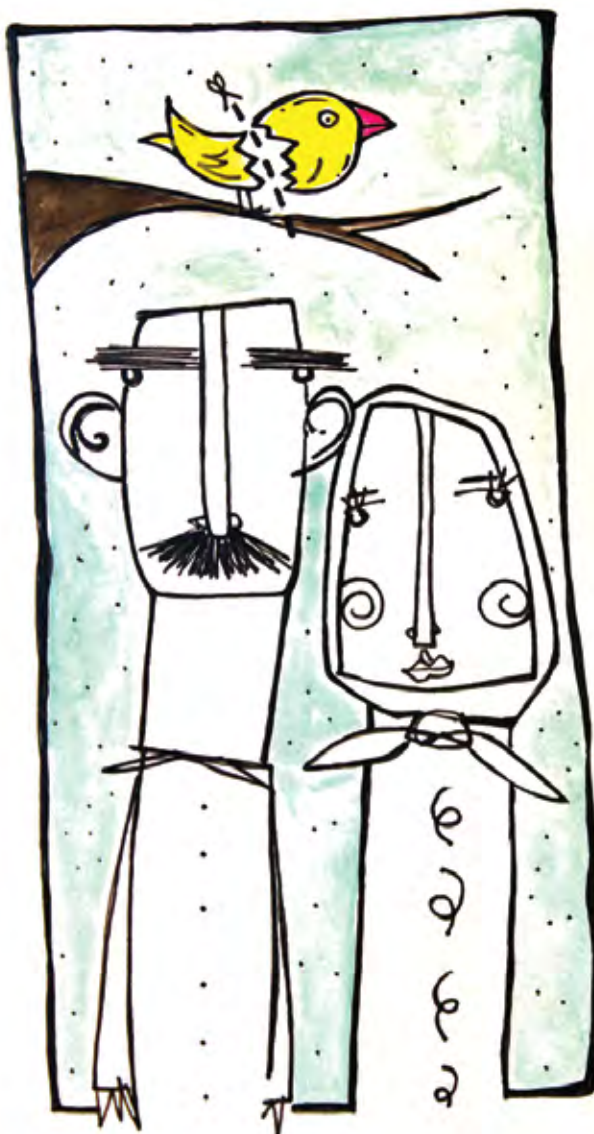


خسیس

ما کوله‌نویس‌ها یک جورهایی خودمان را رفیق فابریک نویسنده‌گانی مثل نصرالله منشی می‌دانیم. چون اولین قصه‌هایی که باعث شد رویای نویسنده شدن ببینیم، آثار کهن آن‌ها بود. برای همین

حلیمه خاتون گفت: «غمت نباشه خون خونه! حتمی که نباید شتر و گاو و گوسفند قربونی کنی! برو یک جوجه گنجشک بگیر با یک مشت نخود من یک آبگوشتی می‌گذارم کیف کنن!»
عمو نون‌نخور گفت: «کم نمی‌شه؟ ده پانزده نفر هستن»
حلیمه خاتون گفت: «غمت نباشه، من دستم برکت داره! یک خرما رو بین پانزده نفر تقسیم می‌کنم، همه سیر می‌شن!»
صبح که از راه رسید، عمو نون‌نخور پرید سر درخت. یک جوجه گنجشک گرفت آورد داد دست حلیمه و یک مشت نخود هم خرید.
حلیمه خاتون گفت: «برو خیالت نباشه! از همین برات یه دیگ آبگوشت می‌گذارم. سیب‌زمینی گوجه‌اش رو هم از همسایه می‌گیرم»
عمو نون‌نخور که رفت، حلیمه خاتون رفت یک من گوشت و یک بغل نخود و سیب‌زمینی و گوجه و خرید و برگشت خانه. یک دیگ آبگوشت بار گذاشت. جوجه گنجشک را نصف کرد نصفش را داد گربه خورد، نصف دیگرش را از چفت در آویزان کرد.
شب که از راه رسید، عمو نون‌نخور و مهمان‌هایش پیدایشان شد. عمو نون‌نخور دوید توی آشپزخانه و خواست چیزی بگوید که چشمش افتاد به دیگ آبگوشت. گفت: «این همه آبگوشت؟ چه طوری؟»
حلیمه خاتون گفت: «من که گفتم دستم برکت داره!»
عمو نون‌نخور گفت: «آفرین به تو زن! و آمد برود تو پیش مهمان‌ها که سرش خورد به نصفه‌ی جوجه گنجشک. چشم‌هایش گرد شد و گفت: «این چیه؟»
حلیمه خاتون تندی دوید و مگس‌های دور گنجشک را کیش کرد و گفت: «کیش کیش برید کنار، گنجشک ما تموم می‌شه!» و رو کرد به شوهرش و گفت: «این نصف گنجشکه است دیگه! نگهداشتم فردا کباب برات درست کنم!»
عمو نون‌نخور گفت: «وای چه زنی گیرم اومده!» از خوش حالی نفسش بند آمد، قلبش ایستاد و افتاد و مرد و همهی دار و ندارش رسید به حلیمه خاتون.
ما از این داستان نتیجه می‌گیریم:
عمر اگر بشود از این داستان نتیجه گرفت!



یکی بود، یکی نبود. یک عمو نون‌نخور بود، خسیس اندر خسیس. چنان خسیس بود که بهش می‌گفتند زن بگیر. می‌گفت: «زن نون می‌خواد! آب می‌خواد! رخت می‌خواد!»
می‌گفتند خانه بخر. می‌گفت: «خونه جارو می‌خواد! قیر و گونی می‌خواد! در و دق‌الباب می‌خواد!»
خلاصه از سر و ته زندگی می‌زد که می‌ادا یک پول سیاهی از کیسه‌اش برود. توی شهر یک زنی بود آتشیاره. اسمش حلیمه خاتون بود. از قضا چرخ روزگار چرخید و حلیمه زن عمو نون‌نخور شد. روز اول عمو نون‌نخور یک سکه‌ی سیاه گذاشت کف دستش و گفت: «برو حموم یه سکه هم از زن حمومی بگیر بگذار رو این و بیار!»
و رفت دنبال کار و کاسبی‌اش. تا عمو نون‌نخور رفت، حلیمه خاتون پرید و رفت کلید ساز آورد و سکه را گذاشت کف دستش و قفل تمام اتاق‌ها را باز کرد. توی یک اتاق پر از سکه‌های طلا، توی یک اتاق پر از سکه‌های نقره! توی یک اتاق پر از آرد و گندم و جوا! یک دامن از سکه‌ها برداشت و رفت حمام و بعد رفت خانه‌ی مادرش یک ناهار حسابی خورد و آمد خانه. شب که از راه رسید، عمو نون‌نخور آمد خانه و گفت: «ببینم رفتی حموم؟!»
حلیمه یک سکه‌ی طلا گذاشت کف دست شوهرش و گفت: «بله که رفتم! سکه‌ی سیاه دادم، جاش طلا گرفتم!»
عمو نون‌نخور سکه را گذاشت پر شالش و گفت: «آفرین به این می‌گویند زن!» بعد داد زد: «حالا بیا شام بخوریم!»
حلیمه گفت: «من که شام نمی‌خورم! من دو روز در میان یک کف دست نان می‌خورم با آب! دیشب خونه‌ی بابام خوردم، الان گرسنه‌ام نیست!»
عمو نون‌نخور گفت: «عجب بختم خونده! زنم دو روز در میان غذا می‌خوره!»
و رفت خوابید. فردا صبح وقتی عمو نون‌نخور رفت بیرون، رفقایش دوره‌اش کردند که زن گرفتای باید شام بدهی. هر چه عمو نون‌نخور خواست زیر بار نرود، نشد که نشد. آخر سر شب به زنش گفت: «فردا این رفقای ما وعده گرفتند شام! چه خاکی به سر بگیرم باید جلو پاشون خون بدیم؟»

جدول‌بندی

ما ادعا نداریم که این جدول طنز است اما یکی از خفن‌ترین طنزنویسان کوله‌پشتی آن را طراحی کرده است. عمر! اگر حدس بزنید کی!

۱. هر سلامی یک دانه از این‌ها هم دارد.
۲. بهترین موجودی که موقع درس پرسیدن اعلام وجود می‌کند.
۳. کسی که راه را نشان می‌دهد.
۴. وقتی دردمان بیاید، می‌گوییم.
۵. یکی از درس‌های دبیرستان در رشته‌ی ریاضی (ده پانزده تا بیش‌تر نیست، فکر کنید دیگر)
۶. همراه زمستانی کباب!
۷. به کار فروختن گفته می‌شود.
۸. اینجانب.
۹. آزاد است.
۱۰. معرفی کرده است.
۱۱. اگر بالا باشد، یعنی فرد غم و غصه‌ی جیب خالی ندارد.
۱۲. جایی که از همه طرف تحت فشار باشی!
۱۳. زیاد داشتن آن اصلاً توصیه نمی‌شود.
۱۴. قلعه‌ی متحرکش نام یک کارتون معروف است.
۱۵. زمان استراحت است.
۱۶. به بالاترین نقطه گفته می‌شود.

جواب‌های جدول شماره‌ی پیش:

۱. دانش ۲. دم ۳. وارث ۴. کر ۵. ونگوگ ۶. باران ۷. آبان ۸. گون ۹. تنور ۱۰. اگر ۱۱. آخ ۱۲. نانو ۱۳. را ۱۴. بادا ۱۵. دستاورد ۱۶. برو ۱۷. نیم

